

خدا باوری گشوده و صفت علم مطلق الهی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱

مهدی ابوطالبی یزدی^۱

رسول رسولی پور^۲

محسن جوادی^۳

امیرعباس علیزمانی^۴

قربان علمی^۵

چکیده

یکی از نظریات بسیار مهم و چالش برانگیز خدا باوری گشوده، دیدگاه خاص آن درباره صفت علم مطلق الهی است. خدا باوری گشوده اذعان دارد که خدا عالم مطلق است، اما با این قید که علم خدا به افعال اختیاری که انسان در آینده انجام می دهد تعلق نمی گیرد. پذیرش اختیار مطلق برای انسان توسط خدا باوران گشوده و پذیرش تعارض میان «افعال اختیاری انسان در آینده» با «علم پیشینی خداوند» سبب شده است که آنها علم پیشینی خدا به این افعال را انکار کنند. در عین حال، از نظر آنان عدم علم پیشینی خداوند به این نوع افعال، خدشه ای به علم مطلق او وارد نمی کند. خدا باوران گشوده با ذکر انواع دیدگاه ها درباره علم خدا و بیان اشکالاتی که در این نظریات وجود دارد، دیدگاه خاص خودشان را اثبات می کنند و این دیدگاه را هم به لحاظ منطقی-فلسفی سازوارتر و هم به لحاظ مبتنی بودن بر کتاب مقدس سازگارتر می دانند. آنها، در یک تقسیم رایج و کلی، سه دیدگاه را قسیم دیدگاه خودشان می دانند که عبارت اند از «علم بسیط یا صرف»، «علم میانی» و «دیدگاه آگوستینی-کالونی». مدافعان خدا باوری گشوده بعد از بیان اشکالات وارد بر هر کدام از این نظریات، که غالباً بر محدود شدن اختیار انسان، یا تعارض با کتاب مقدس تکیه دارند، نظریه خاص خودشان را تثبیت می کنند.

کلیدواژه ها

خدا باوری گشوده، علم مطلق الهی، علم پیشینی بسیط، علم میانی، دیدگاه آگوستینی-

کالونی

۱. دانشجوی دکتری کلام، فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (m.abutalebi@yahoo.com)
۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (rasouli@khu.ac.ir)
۳. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (moh_javadi@yahoo.com)
۴. دانشیار گروه فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (amir_alizamani@ut.ac.ir)
۵. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (gelmi@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

در فلسفه دین و در سنت ادیان توحیدی، برای خدا سه صفت اصلی برمی‌شمارند: علم مطلق، قدرت مطلق و خیرخواهی (خیریت) محض خداوند. به جرئت می‌توان گفت در میان این صفات، و حتی سایر صفات الهی، بحث‌برانگیزترین و پیچیده‌ترین صفت علم خداوند است.

در الهیات مسیحی، و به طور خاص در فلسفه دین معاصر، علم خداوند نوعی «معرفت»^۱ تلقی می‌شود که عبارت است از «باور صادق موجه». نتیجه این دیدگاه آن است که علم خداوند متضمن باور (اعتقاد) او به قضایای صادق است. البته نسبت دادن مفاهیمی مانند «اعتقاد» و «باور» به خداوند در ادبیات دینی و الهیاتی ما امری نامأنوس و غریب می‌نماید، ولی در فلسفه دین معاصر کاربردی مأنوس و رایج دارد (محمدرضایی و دیگران ۱۳۸۸، ۴۲).

همان‌طور که اشاره شد، در فلسفه دین، علم خدا از مقوله معرفت (به معنای مصطلح در معرفت‌شناسی) و باور است. در معرفت‌شناسی، «دانستن چیزی» بر دو نوع است؛ (۱) دانستن این که (علم به این که) ...^۲ نام دیگر این نوع معرفت (دانستن)، معرفت گزاره‌ای^۳ است. در این نوع معرفت، متعلق علم یک گزاره است، مانند «من علم دارم به این که زمین بزرگ‌تر از ماه است». در اینجا همواره یک کلمه ربط «این که» در تقدیر است. (۲) معرفت به معنای کردانی و مهارت در انجام دادن کاری (شمس ۱۳۸۲، ۵۶-۵۸). به عبارت دیگر، معرفت به این که چگونه کاری انجام شود،^۴ مانند «من می‌دانم که چطور دوچرخه‌سواری کنم». در مسئله علم الهی، آنچه محل بحث و جدل است معرفت گزاره‌ای است، نه معرفت به معنای مهارت و کردانی (Taliaferro 2010, 251-252).

در سنت ادیان ابراهیمی، و به طور خاص در الهیات مسیحی، خدا عالم مطلق است، و هر دیدگاهی که صفت علم مطلق خدا را انکار یا تضعیف کند در مجموعه الهیات مسیحی ارتدوکس (راست‌کیش)^۵ قرار نخواهد داشت و نوعی بدعت و دیدگاهی الحادی تلقی می‌شود. از همین رهگذر، خداباوری گشوده، که مدعی است ریشه در سنت خداباوری و الهیات سنتی مسیحی دارد، علم مطلق خدا را به عنوان یکی از اصول اساسی خود می‌پذیرد. البته در ادامه خواهیم گفت که خداباوران گشوده با اضافه کردن نظریه خاص

خودشان، که همان «انکار علم پیشینی خدا به افعال اختیاری انسان در آینده» باشد، تفسیر جدیدی از علم مطلق الهی ارائه می‌دهند.

خلاصه دیدگاه آنها این است که علم خدا به افعال اختیاری‌ای که انسان قرار است در آینده انجام دهد تعلق نمی‌گیرد، زیرا به لحاظ منطقی ناممکن است، و در عین حال این عدم علم خدا هیچ خدشه‌ای به علم مطلق او وارد نمی‌کند، درست همانند صفت قدرت الهی، که همگان قائل‌اند قدرت خدا به امور منطقی ناممکن تعلق نمی‌گیرد. تفصیل این نظریه خداباوری گشوده در ادامه بحث خواهد آمد. از آنجا که در خداباوری گشوده نگاه نقادانه به نظریات رقیب اهمیت دارد، ابتدا به نظریات مختلف در خصوص علم خداوند اشاره می‌شود.

دیدگاه خداباوری گشوده رویکردی جدید است (به طور رسمی از سال ۱۹۹۴ میلادی)، و در کشور ما نیز به تازگی به آن پرداخته شده است. درباره این دیدگاه، پیش از این دو مقاله در نشریات علمی-پژوهشی کشور به چاپ رسیده است. مقاله «خداباوری گشوده به عنوان رویکردی نوین در میان انواع خداباوری» (ابوطالبی یزدی، و دیگران ۱۳۹۶) به بررسی سیر تاریخی خداباوری گشوده و بیان مهم‌ترین نظریات این رویکرد پرداخته است. مقاله «بررسی پاسخ خداباوری گشوده و ویلیام هاسکر به مسئله تقدیرگرایی الهیاتی» (قلخانبا، و دیگران ۱۳۹۷) به طور خاص به دیدگاه ویلیام هاسکر (از بنیان‌گذاران خداباوری گشوده) درباره مسئله رابطه علم پیشین خدا و اختیار انسان و همچنین نقد دیدگاه وی پرداخته است.

در مقاله پیش رو سعی و هدف این است که به طور خاص به صفت علم مطلق الهی، به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین نظریات خداباوری گشوده در حوزه صفات خدا، بپردازیم. آنچه این صفت الهی را برای خداباوری گشوده تا این حد مناقشه‌برانگیز کرده است مسئله رابطه علم پیشین خدا و اختیار انسان است. خداباوری گشوده منکر علم پیشینی خدا به افعال اختیاری انسان است، و از این رهگذر قرار است آزادی و اختیار مطلق برای انسان به ارمغان آورده شود. این که تا چه میزان در این راه موفق و کامیاب بوده‌اند، مسئله‌ای است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲. بررسی انواع دیدگاه‌ها درباره علم مطلق خدا

در ادبیات معاصر در عرصه فلسفه دین، علم پیشینی خداوند و به عبارت دیگر علم خداوند به آینده است که محل اختلاف و معرکه آراء است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان گفت چهار دیدگاه درباره علم مطلق خدا، و به طور خاص علم پیشینی خدا، وجود دارد:

۲-۱. علم پیشینی بسیط (صرف)^۶

مدافعان این دیدگاه معتقدند که خدا نه فقط هر آنچه را در گذشته رخ داده است یا در زمان حال در حال رخ دادن است به طور خطاناپذیری می‌داند، بلکه هر آنچه را در آینده رخ خواهد داد نیز می‌داند. از این جهت به این نوع علم پیشینی، بسیط، صرف یا محض می‌گویند که قید و محدودیتی در آن نیست. به صورت کاملاً شفاف و صریح گفته می‌شود که خدا هر آنچه را در آینده اتفاق خواهد افتاد - بدون هیچ استثنایی - می‌داند. همین دیدگاه مورد حمایت خداباوری کلاسیک است. معتقدان به سرمدیت فرازمانی خدا را نیز باید قائل به نظریه علم پیشینی بسیط بدانیم. دیوید بازیجر^۷ از بنیان‌گذاران خداباوری گشوده در این باره می‌گوید:

گونه‌ای از دیدگاه علم پیشینی بسیط نظریه «علم بی‌زمان»^۸ است. مدافعان این نظریه معتقدند که خدا به طور خطاناپذیر و تمام‌وکمال هر آنچه را در واقع رخ خواهد داد می‌داند. همچنین آنها معتقدند که خدا جهان را به عنوان گذشته، حال یا آینده تجربه نمی‌کند. خدا فراتر (بیرون) از زمان است. برای خدا تمام واقعیت‌ها و حقایق در «اکنون سرمدی» ادراک می‌شود. (Diller and Kasher 2013, 267)

مدافعان دیدگاه علم پیشینی بسیط معتقدند که این نظریه هم با علم پیشینی‌ای که کتاب مقدس برای خدا قائل است کاملاً سازگاری دارد و هم به لحاظ فلسفی قابل دفاع‌ترین دیدگاه است (Boyd et all 2001, 10).

ویلیام هسکر^۹، که یکی از بنیان و چهره‌های اصلی خداباوری گشوده است، درباره نظریه علم پیشینی بسیط خدا می‌نویسد:

تنها جوابی که مدافعان این نظریه درباره چگونگی علم خدا به آینده می‌توانند داشته باشند این است که خدا یک جور رؤیت بی‌واسطه^{۱۰} نسبت به آینده دارد؛ گویا آینده را در یک

تلسکوپ یا شاید گوی شیشه‌ای می‌بیند. (Pinnock et al 1994, 147)

۲-۲. علم میانی^{۱۱}

مدافعان این دیدگاه معتقدند که خدا نه فقط هر آنچه را رخ داده، در حال رخ دادن است و در واقع رخ خواهد داد می‌داند، بلکه همچنین دقیقاً می‌داند که چه چیزی در هر موقعیت ممکن می‌توانسته رخ بدهد. دیوید بازینجر برای علم میانی مثال جالبی می‌زند که برای تقریب به ذهن مفید است. او می‌گوید فرض کنید که دختری به نام جودی خواستگاران متعددی دارد. مسئله اینجاست که آیا خدا می‌داند که جودی با کدام یک از این خواستگاران ازدواج می‌کند؟ و این که سرانجام ازدواج جودی چیست؟ در اینجا خدایی که علم میانی دارد به طور خطاناپذیر و تمام‌وکمال، نه فقط گذشته هر کدام از خواستگاران و ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه‌های کنونی هر کدام و آنچه را اتفاق خواهد افتاد می‌داند، بلکه همچنین به طور خطاناپذیری می‌داند که اگر قرار بود که جودی با هر کدام از این خواستگاران ازدواج کند دقیقاً چه اتفاقی می‌افتاد، یا حتی اگر قرار بود مجرد بماند! (Diller and Kasher 2013, 267).

وجه تسمیه این دیدگاه را می‌توان به این صورت بیان کرد که خدا نه فقط (۱) هر آنچه را رخ می‌دهد و (۲) هر آنچه را رخ خواهد داد می‌داند، بلکه میان این دو چیز دیگری را هم می‌داند: (۳) هر آنچه را در هر شرایط مفروضی می‌توانسته رخ بدهد می‌داند. مورد اول را علم طبیعی^{۱۲}، مورد دوم را علم بی‌قید و شرط^{۱۳} و مورد سوم را علم میانی می‌نامند (Gardoski 2011, 9). نام دیگر این دیدگاه تبیین «مولینیستی»^{۱۴} از علم پیشینی خدا است، که برمی‌گردد به نظریات «لونیس مولینا» از الهی‌دانان قرن شانزدهم میلادی. نخستین بار، مولینا بود که نظریه علم میانی را مطرح کرد.

طبق این دیدگاه، خدا تمام شرایط ممکن را می‌داند؛ او هر آنچه را که افراد می‌توانستند در هر نوع شرایطی انجام دهند می‌داند.^{۱۵} در عین حال، خدا نمی‌تواند هر آنچه انسان در هر شرایط ممکن انجام می‌دهد کنترل کند، زیرا انسان‌ها مختار و آزاد هستند، اما او می‌تواند یکی از جهان‌های ممکن را به فعلیت برساند و بر همین اساس آنچه را مخلوقاتش در آن جهان بالفعل آزادانه تصمیم به انجامش می‌گیرند می‌داند.

۲-۳. دیدگاه آگوستینی-کالونی^{۱۶}

ریشه‌های این دیدگاه به نظریات آگوستین و جان کالون برمی‌گردد، اما شخصیت‌های برجسته دیگری مانند آکوئیناس^{۱۷} نیز همین دیدگاه را داشته‌اند. طبق این دیدگاه، خدا همه رخدادهای آینده را می‌داند، زیرا خود او آن رخدادهای را از پیش معین و مقدر کرده است. به عقیده مدافعان این دیدگاه، انسان آزاد است که هر کاری را بخواهد انجام دهد،^{۱۸} نه این که هر کاری را بشود انجام داد انجام دهد.^{۱۹} به عبارت دیگر، این دیدگاه اختیار به معنای مطلق و بی‌قیدوشرط^{۲۰} را انکار می‌کند. علم پیشین خدا با اختیار مطلق و بی‌قیدوشرط انسان ناسازگار است. جان کالون در این زمینه چنین می‌نویسد:

منظور ما از نسبت دادن علم ازلی به خداوند این است که همه چیز پیش چشمان او بوده است و همواره [پیش چشمان او] باقی خواهد ماند، زیرا هیچ چیز نسبت به علم او آینده یا گذشته نیست، بلکه همه چیز «حال» است، و حال بودن همه چیز نسبت به علم او به معنای به یاد آوردن صورت‌هایی که پیش از آن در ذهن او شکل گرفته‌اند نیست، آن چنان که ظاهر شدن صورت اشیاء در اذهان ما آنها را به یاد ما می‌آورد، بلکه در واقع خداوند آنها را می‌بیند، چنان که گویی واقعاً پیش روی او قرار دارند. (سلطانی و نراقی ۱۳۸۴، ۲۵۸)

دیدگاه آگوستین را نیز می‌توان در این عبارت از وی ملاحظه نمود:

به وجود خداوند معترف بودن و در عین حال علم ازلی او نسبت به آینده را انکار کردن نابخردی کاملاً آشکاری است ... کسی که نسبت به همه امور آینده علم پیشین نداشته باشد خدا نیست. (سلطانی و نراقی ۱۳۸۴، ۲۵۹-۲۶۰)

تفاوت این دیدگاه با نظریه علم پیشینی بسیط در این است که در علم پیشینی بسیط خدا به آینده علم دارد، نه به این دلیل که آن را مقدر و معین کرده است، بلکه صرفاً علم دارد. تفاوت این دیدگاه با نظریه علم میانی نیز در این است که طبق نظریه آگوستینی-کالونی چنین نیست که خدا آینده‌ای را انتخاب می‌کند که بر اساس انتخاب‌های آزاد مخلوقات (در هر جهان ممکن) در آینده خواهد بود، بلکه هر آنچه را خود او مقدر کند انجام می‌دهد و به آن علم دارد، و به عبارت دیگر علم خدا وابسته به مخلوقات یا منفعلانه نیست (Sanders 2000, 10).

نکته‌ای که درباره دیدگاه علم پیشینی بسیط و نظریه آگوستینی-کالونی باید در نظر داشت این است که هر دو نظریه معتقدند که علم قطعی و خطاناپذیر خدا به افعال اختیاری انسان موجب سلب اختیار از انسان نخواهد شد، زیرا هرچند رخدادهای آینده نزد خداوند قطعی^{۲۱} هستند، اما ضروری^{۲۲} نیستند. خدا آینده را می‌داند، اما علت آن نیست. علم خدا به آینده شبیه علم ما به گذشته است؛ صرفاً به خاطر این که می‌دانیم که چیزی در گذشته رخ داده است، آن چیز ضروری نمی‌شود. به همین دلیل، صرفاً به خاطر این که خدا می‌داند چیزی در آینده رخ خواهد داد، آن چیز ضروری نمی‌شود. خدا آنچه را من آزادانه تصمیم خواهم گرفت کاملاً می‌داند، زیرا او خداست، اما این که چگونه می‌داند یک راز است (Gardoski 2011, 9).

۲-۴. دیدگاه خداباوری گشوده

خداباوری گشوده درباره علم مطلق خدا، و به طور خاص درباره علم پیشین خدا، دیدگاه بدیعی را مطرح کرده است. حامیان خداباوری گشوده معتقدند خدا علم پیشینی فراگیر^{۲۳} (مطلق) دارد، اما این با علم پیشینی فراگیر قطعی^{۲۴} متفاوت است. آنچه خداباوری گشوده منکر آن است علم پیشین فراگیر قطعی است، نه علم پیشین فراگیر. این دیدگاه بر این باور است که علم خدا هم‌گستره با واقعیت است، و واقعیت آینده این است که بخشی از آن متعین و بسته^{۲۵} است و بخشی از آن نامتعین و گشوده است. کلارک پیناک^{۲۶}، یکی از بزرگان خداباوری گشوده، در کتاب گشودگی خدا، در این باره می‌نویسد:

در علم مطلق نیازی نیست که علم پیشین تمام‌وکمال به همه وقایع آینده وجود داشته باشد. اگر این گونه باشد پس باید آینده ثابت و متعین باشد، مانند گذشته، ... و این مستلزم این است که آزادی انسان امری موهوم باشد، که این ما را بی‌تفاوت و مسئولیت‌ناپذیر می‌کند. (Pinnock *et al* 1994, 121)

به عبارت دیگر، اختلاف نظر میان خداباوری گشوده و خداباوری کلاسیک درباره گستره و قلمرو علم خدا نیست، بلکه درباره مضمون و مفاد واقعیتی است که خدا کاملاً به آن علم دارد (Boyd 2002, 233). واقعیت آینده همراه با احتمالات و شایدها^{۲۷} است، و در نتیجه واقعیتی که خدا می‌داند نیز همراه با احتمالات و شایدها است. خداباوران گشوده قائل

هستند که فقط این دیدگاه می‌تواند عبارات کتاب مقدس را که در آنها «نظر خدا عوض می‌شود»، «از تصمیم خودش پشیمان می‌شود»، «از آینده به صورت مشروط سخن می‌گوید»، «از آنچه رخ می‌دهد احساس تعجب یا ناامیدی می‌کند» و «انسان‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا بداند حقیقتاً در قلب و درون آنها چه می‌گذرد»، به خوبی تفسیر و تبیین کند (Boyd et al 2001, 10).

خداباوری گشوده رخدادهایی را که قرار است در آینده رخ دهند بر سه قسم می‌داند:

- **قسم اول** از رخدادها آنهایی هستند که خدا قصد دارد به تنهایی و به صورت یک‌جانبه آنها را ایجاد کند. بدون تردید، این قسم از رخدادهای آینده قطعاً و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر رخ خواهند داد، زیرا این رخدادها معلول هیچ عامل دیگری نیستند مگر خواست و اراده خدا - مانند نظریه «رستگاری عام» که مسیحیان به آن اعتقاد دارند.

- **قسم دوم** از رخدادهای آینده آنهایی هستند که - به زعم ما (البته شاید این رخدادها نیز در قسم اول جای گیرند و فقط خواست و اراده خدا باشند) - رخدادهای طبیعی هستند و معلول عوامل طبیعی - مانند برخورد یک سیارک به یک سیاره در آینده. این قسم رخدادها نیز قطعاً و به گونه‌ای متعین در آینده رخ خواهند داد.

- **قسم سوم** از رخدادهای آینده آنهایی هستند که در دایره احتمالات و شایدها قرار دارند. این نوع از رخدادها، چون مقید به قید «احتمال» هستند، محتمل‌الوقوع‌اند. از آنجا که باید (منطقاً) علم خدا به آینده علم مطابق با واقع باشد، و به عبارت دیگر آنچه خدا از پیش می‌بیند (می‌داند) همان جهان واقع باشد، و از طرف دیگر این قسم از رخدادهای آینده احتمالی هستند، پس علم خدا به آنها نیز احتمالی و نامتعین خواهد بود. افعال اختیاری انسان‌ها نیز در این قسم قرار می‌گیرند و علم پیشینی خدا به آنها به نحو نامتعین و غیرقطعی است. جان سندرز^{۲۸} از بانیان خداباوری گشوده در این باره می‌نویسد:

خداباوری گشوده معتقد است که هرچند ممکن است خدا باورهایی^{۲۹} را درباره آینده داشته باشد، اما با قطعیت مطلق نمی‌داند که آینده [در حیطه افعال اختیاری انسان] چگونه است. خدا به بخشی از آینده که غیرقطعی و نامتعین است، به صورت غیرقطعی و نامتعین، علم دارد، یعنی دقیقاً همان طور که واقعاً هست. (Sanders 2000, 7)

خدا باوری گشوده با این نظریه که بیان می‌کند «امکان ندارد که خدا به گزاره صادقی باور نداشته باشد یا به گزاره کاذبی باور داشته باشد» کاملاً موافق است. علم خدا خطاناپذیر و دربردارنده تمام واقعیت است. علم مطلق خدا به این معناست که خدا هر واقعیتی را دقیقاً همان گونه که هست می‌داند. بنابراین، بحث بر سر این نیست که خدا عالم مطلق است یا خیر؛ بحث در اینجاست که آن واقعیتی را که خدا به آن علم دارد چه ماهیتی دارد؟ علم خدا به آینده و خصوصاً امور احتمالی آن چگونه است؟ آیا امور احتمالی واقعیت دارند؟ در پاسخ به این گونه سؤالات، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

(۱) دیدگاه خدا باوری کلاسیک: مدافعان این دیدگاه واقعیت داشتن امور احتمالی برای خدا را نمی‌پذیرند، زیرا به عقیده آنان خدا از ازل آینده را به طور کامل و همان گونه که رخ خواهد داد می‌داند، و این علم را از ازل به عنوان یک صفت تغییرناپذیر در اختیار داشته است.

(۲) دیدگاه خدا باوری گشوده: مدعای حامیان این دیدگاه آن است که طبق مفاد کتاب مقدس امور احتمالی برای خدا واقعی^{۳۰} هستند، نه به این دلیل که خدا عالم مطلق است، بلکه به این خاطر که جهان خلقت به گونه‌ای تام و تمام متعین و ثابت^{۳۱} نیست، بلکه پویا^{۳۲} و گشوده است. از آنجا که جهان مخلوقات پویا و گشوده است، خدا هم به گونه‌ای پویا عالم مطلق است.^{۳۳} علم خدا به جهان تغییر می‌کند، همان گونه که جهان تغییر می‌کند. (Belt 2002, 5).

در اینجا این اشکال مطرح می‌شود که آیا این نظریه (علم خدا به جهان، همراه با تغییر جهان، تغییر می‌کند) مستلزم این نیست که بگوییم خدا چیز جدیدی را درباره جهان کشف می‌کند یا می‌آموزد؟ یعنی قبلاً این امر را نمی‌دانسته و حالا آن را می‌داند؟ تمام خدا باوران گشوده قبول دارند که خدا نه چیز جدیدی را «کشف می‌کند» و نه مطلب نویی را «می‌آموزد»، زیرا این دو به معنای حرکت ذهن از مجهول به سمت معلوم است که ویژگی علم انسانی است، و خدا چنین سازوکاری را ندارد. علم خدا هم‌ارز با واقعیت است. عالم مطلق بودن خدا یعنی خدا علم به احتمالات دارد همان گونه که در واقع هستند؛ اگر این احتمالات در طول زمان تبدیل به واقعیاتی ثابت شوند، علم خدا نیز به آنها خطاناپذیر و متعین و هم‌ارز با آنها خواهد بود.

به عقیده طرفداران خدا باوری گشوده، خدا می‌توانسته و آزاد بوده که دو گونه جهان بیافریند: (۱) جهانی که اصالتاً نسبت به تغییر گشوده است و (۲) جهانی که مانع از هر گونه نوآوری اصیل و گشودگی غیرتعیین‌گرایانه است. هم کتاب مقدس و هم عقل و شهود انسان توأمان و قویاً می‌گویند که خدا مورد اول را انتخاب کرده است.

برای خدا باوری گشوده، قابل پیش‌بینی نبودن آینده و تغییرناپذیر بودن گذشته دو روی یک سکهٔ متافیزیکی هستند. جان پاکینگهورن، دانشمند و الهی‌دان برجسته که بعضاً نظریاتی همانند خدا باوران گشوده دارد، در کتاب معروف خودش، علم و عنایت الهی،^{۳۴} این مطلب را این گونه بیان کرده است: «همانطور که خدا با قدرت مطلقش نمی‌تواند گذشته را تغییر دهد، با علم مطلقش هم نمی‌تواند آیندهٔ ایجاد نشده را بداند» (Belt 2002, 23).

به عقیدهٔ خدا باوران گشوده، خدایی که هم با قطعیات سروکار دارد و هم با احتمالات از خدایی که فقط با قطعیات سروکار دارد، اگر بیشتر توانا نباشد، کمتر هم نیست، هر چند می‌توان گفت توانایی خدا ارتباطی با این امر ندارد که با احتمالات سروکار دارد یا با قطعیات. اگر حتی سروکار داشتن با احتمالات را نوعی نقص بدانیم (که نمی‌دانیم)، خدا آن قدر درایت و تدبیر^{۳۵} (یا به تعبیری حکمت^{۳۶}) دارد که با آن می‌تواند احتمالات را پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کند. از آنجا که خدا دارای درایت و تدبیر مطلق و نامحدودی است، از ازل تمام احتمالات را می‌داند؛ تمام مسیرهای چگونه رخ دادن احتمالات را می‌داند. خدا با قدرت مدبرانهٔ بی‌نهایتی که دارد می‌تواند به احتمالات بی‌شماری بپردازد، طوری که گویا هر کدام از این امکانیات تنها چیزی است که می‌تواند اتفاق بیفتد. وقتی یک امر احتمالی بالفعل می‌شود، خدا کاملاً و از ازل برای آن مهیا بوده است، و این آمادگی کمتر از آمادگی‌ای نیست که اگر این امر تنها چیزی بود که خدا از ازل در نظر داشته بود.

ویلیام هسکر ترجیح می‌دهد به جای به کار بردن تعبیری مانند تدبیر، درایت و حکمت، از تعبیر «علم فراوان خدا به احتمالات» استفاده کند، و چنین می‌نویسد:

خدا عالم مطلق است، به این معنا که او هر آنچه را به لحاظ منطقی می‌تواند دانسته شود می‌داند. افعال اختیاری انسان به لحاظ منطقی نمی‌توانند متعلق شناخت قطعی خدا قرار بگیرند. اما باید این مطلب را در نظر داشته باشیم که خدا علم بسیار فراوانی دربارهٔ

احتمالاتی دارد که مربوط به افعال اختیاری انسان است. (Pinnock et al 1994, 151).

هسکر در جای دیگری از آثارش همین مطلب را دوباره بیان کرده است:

خدا درباره هر یک از ما بسیار می‌داند، در حقیقت بیشتر از آنچه ما به خودمان علم داریم، اما او فعالش را در مورد ما بر مبنای علم پیشین به این که ما چگونه پاسخ خواهیم داد طراحی نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند [به لحاظ منطقی] چنین کند. (Hasker 2004, 101)

عقل (درایت و تدبیر) ما انسان‌ها محدود است، بدین معنا که توانایی ما برای اندیشیدن، برنامه‌ریزی و آمادگی برای آینده محدود است، و توانایی عقلانی ما، وقتی قرار باشد روی احتمالات زیادی متمرکز شود، به تناسب کمتر می‌شود. اما خدا دارای درایت و تدبیر بی‌نهایت است و از این توانایی مدبرانه او، وقتی قرار باشد بر بی‌شمار احتمالات تمرکز کند، چیزی کم نخواهد شد. در نتیجه، علم قطعی خدا به آینده وقتی برای او مزیت و برتری دارد که مانند ما انسان‌ها دارای درایت و حکمت محدود باشد (Boyd 2002, 235).

توماس بلت^{۳۷}، یکی از مدافعان مطرح خدا باوری گشوده^{۳۸}، در این باره مثال می‌زند و می‌گوید اگر قرار باشد که من با کاسپاروف (استاد بزرگ شطرنج) بازی کنم، او علم پیشینی قطعی به حرکت‌های من ندارد، اما علم به مجموعه حرکت‌هایی که من ممکن است انجام دهم دارد (در برخی شرایط هم قادر است که حرکت من را به طور قطعی پیش‌بینی کند). حالا فرض کنید که کاسپاروف یک روگرفت از کل بازی - که شامل حرکت‌های من و خودش باشد - در اختیار داشته باشد (دقیقاً مانند نظریه علم پیشینی و بسیط خدا)، آیا این علم برتری و مزیتی را به کاسپاروف می‌دهد؟ آیا او قادر است که این علم را برای تعیین حرکاتش پیش از زمان به کار گیرد؟ جواب قطعاً منفی است. مطلقاً هیچ برتری و مزیتی با داشتن علم پیشین قطعی برای کاسپاروف ایجاد نمی‌شود. برعکس، چنین علمی قادر نیست روشن کند که او چگونه می‌تواند خودش را برای مسابقه آماده کند یا چگونه می‌تواند در طول بازی عکس‌العمل نشان دهد.

بلت اضافه می‌کند که به سه دلیل این مثال یک مثال خوب برای نشان دادن رابطه ما و

خداست:

(۱) اگر بگوییم خدا علم بی‌زمان به تمام حرکات من در زندگی دارد، این برای خدا هیچ

برتری و مزیتی به حساب نمی‌آید. او نمی‌تواند این علم را برای تدبیر و برنامه‌ریزی یا واکنش نشان دادن به هیچ یک از حرکات من به کار گیرد، زیرا هر حرکتی را که انجام دهد به یک اندازه از پیش به آن علم داشته است. به طور خلاصه، علم بی‌زمان به لحاظ عنایی (پیش‌فراهم‌گری و تدبیر الهی) بی‌فایده است.

۲) در دیدگاه خداباوری گشوده، احتمالات فضا و موقعیت را برای حرکت و عمل به خدا می‌دهند، فضایی که علم بی‌زمان نمی‌تواند آن را فراهم کند. این تبیینی است برای این که ما واقعاً چگونه زندگی کنیم و با خدا ارتباط داشته باشیم و همین طور تبیینی است برای این که خدا چگونه می‌تواند - به گونه‌ای پیش‌فراهم‌گرانه - در جهان عمل کند.

۳) اگر ما خدا را دارای تدبیر و درایت نامحدود بدانیم و بخشی از آینده را گشوده فرض کنیم، در این صورت می‌توانیم بر جلال و جبروت خدا بیفزاییم. کدام خدا شکوهمندتر است: خدایی که به گونه‌ای بی‌زمان با آینده سروکار دارد و نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی کند یا خدایی که با علم کامل و آمادگی محض نسبت به هر آینده‌ی ممکنه به اهدافش می‌رسد؟

توماس بلت این طور نتیجه‌گیری می‌کند که «اگر علم پیشینی بسیط برای خدا هیچ ارزش عملی و فایده‌ای ندارد، اعتقاد و باور ما به این که خدا این نوع علم را دارد برای ما هم هیچ ارزش عملی و کاربردی نخواهد داشت (Belt 2002, 12-13).

اگر بخواهیم نگاه خداباوری گشوده را نسبت به علم پیشینی خدا خلاصه کنیم، می‌توان گفت که آنها قائل‌اند آینده برای خدا دو بخش است: بخشی متعین و بسته، و بخشی نامتعین و گشوده. خدا نسبت به بخش متعین آینده علم پیشینی قطعی دارد و با این علم پیشینی این قسمت از آینده را مقدر و معین کرده است. اما خدا بخش دیگری از آینده را که نامتعین و گشوده است با درایت، تدبیر و حکمت نامحدود خودش به پیش می‌برد. دیوید بازینجر معتقد است که خدا به عنوان بزرگ‌ترین روان-تحلیلگر^{۳۹} می‌تواند در نهایت درستی و دقت پیش‌بینی کند که ما انسان‌ها، به عنوان موجودات مختار، در موقعیت‌های مختلف چه انتخابی خواهیم داشت.

۳. نقد خدا‌باوری گشوده بر دیگر نظریات درباره علم خدا

خدا‌باوری گشوده هیچ کدام از سه دیدگاه قسیم خودش را که ذکر شدند نمی‌پذیرد و آنها را مورد نقد قرار می‌دهد.

۱-۳. نقد علم پیشینی خدا

طرفداران خدا‌باوری گشوده درباره قول به علم پیشینی خدا معتقدند که اگر خدا به گونه‌ای بی‌زمان سرمدی است و همه چیز را از ازل می‌دانسته، پس باید کاملاً تغییرناپذیر باشد. اما خدایی که کاملاً بی‌زمان و تغییرناپذیر است چگونه می‌تواند نسبت به افعال اختیاری مخلوقاتش واکنش نشان دهد؟ اگر او از پیش و در یک آن سرمدی به همه چیز حتی افعال اختیاری انسان‌ها علم دارد، دیگر فعل اختیاری برای انسان معنا نخواهد داشت (Gardoski, 2011, 10).

از طرف دیگر، این دیدگاه مبتنی بر کتاب مقدس نیست. طبق کتاب مقدس، خدا این گونه است که گاهی اوقات و در پاسخ به افعال انسان‌ها نظرش را تغییر می‌دهد. برای نمونه این آیات از کتاب مقدس را ملاحظه کنید: اشعیا ۱: ۴-۵؛ ارمیا ۳: ۶-۷، ۲۰-۱۹. در این آیات خدا انتظار چیزی را داشته که به وقوع نمی‌پیوندد. یا در آیات خروج ۱۷: ۱۳ و ارمیا ۲۶، خدا درباره آینده به گونه‌ای مشروط سخن می‌گوید و مردم را آزمایش می‌کند تا بداند در قلب آنها چه می‌گذرد. اگر آینده را از ازل در ذهن خدا ثابت و معین بدانیم، دیگر نمی‌توانیم چنین توصیفاتی از خدا را در کتاب مقدس واقعی و صادق قلمداد کنیم. علاوه بر اینها، خدا‌باوری گشوده دلیلی نمی‌بیند که این آیات را به معنای ظاهری آنها لحاظ نکند.

در بحث «عنایت الهی» خواهد آمد که این دیدگاه به لحاظ عنایی هیچ ارزش و مزیتی ندارد. خدایی که همه چیز را از ازل و به طور بی‌زمان بداند نمی‌تواند هیچ دخل و تصرفی در روند تاریخ بکند، و تمام اتفاقات باید طبق آنچه او از قبل می‌داند رخ دهند، زیرا علم خدا خطاناپذیر است.

۲-۳. نقد علم میانی خدا

خدا‌باوری گشوده انتقادات زیادی را به نظریه مولینیسیم و علم میانی خدا وارد کرده است. انتقاد اصلی آنها این است که این نظریه با اختیار مطلق انسان ناسازگار است. اگر خدا واقعاً

از پیش می‌داند که مخلوقات مختار در هر شرایط و موقعیتی چه کاری انجام خواهند داد، پس او، همان طور که شرایط و موقعیت‌ها را می‌داند، افعال آنها را هم از پیش می‌داند، زیرا می‌تواند دلیل انتخاب یک فعل خاص از سوی انسان را نیز بداند. اما اگر انسان اختیار (به معنای اختیار مطلق) دارد، پس می‌تواند همواره جور دیگری عمل کند، و در نتیجه خدا نمی‌تواند بداند انسان چه کاری قرار است انجام دهد، حتی اگر خدا تمام موقعیت‌ها و شرایط انجام فعل انسان را بداند. علاوه بر این، اگر انسان اختیار مطلق دارد، خدا نمی‌تواند بداند که کدام جهان ممکن جهان بالفعل است، زیرا هر جهان ممکنی محصول خدا همراه با مخلوقات است، نه خدا به تنهایی. ریچارد رایس، به عنوان یکی از سران خداباوری گشوده، در مقاله خود در کتاب *لطف خدا و اراده انسان*^{۴۱} در این باره می‌گوید: «روند و مسیر جهانی که مشتمل بر مخلوقات مختار است نمی‌تواند از پیش شناخته شده باشد» (Pinnock 1989, 127).

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد این است که گریگوری بوید، از مدافعان طراز اول خداباوری گشوده، معتقد است که خداباوری گشوده را می‌توان گونه‌ای از مولینیسم تلقی کرد و آن را نو-مولینیسم یا مولینیسم نوین^{۴۱} نام نهاد (Boyd 2002, 236). وی می‌نویسد: «هرچند برخی از خداباوران گشوده با من مخالفت می‌کنند، اما من معتقدم که خداباوری گشوده را می‌توان گونه‌ای از مولینیسم قلمداد کرد» (Boyd 2002, 236). بوید در ادامه می‌گوید که در هر دو دیدگاه خدا همه گزاره‌های صادقی را که مربوط به آینده هستند می‌داند، از جمله «غیر-از-واقعیت‌ها» (فروضی که می‌توان برای یک رخداد در تمام جهان‌های ممکن در نظر گرفت)^{۴۲} برای اعمال مختارانه ما. فرق اساسی این دو دیدگاه آن است که خداباوری گشوده با تمایز قائل شدن میان «غیر-از-واقعیت‌های محتمل»^{۴۳} و «غیر-از-واقعیت‌های مقدور»^{۴۴} می‌گوید خدا به هر دوی اینها علم دارد، اما مولینیست‌ها معتقدند خدا «غیر-از-واقعیت‌های محتمل» را می‌داند.

اگرچه بسیاری از انجیل‌گرایان تصور می‌کنند که خود تعریف «علم مطلق» تمام «غیر-از-واقعیت‌های مقدور» را خارج می‌کند، اما در واقع، ضمن اثبات این ادعا که خدا تمام «غیر-از-واقعیت‌های محتمل» را می‌داند، به طور منطقی هم اثبات می‌شود. وقتی

گفته می‌شود: «فاعل X محتمل است عمل Y را در موقعیت Z انجام دهد»، نقیض آن این نیست که «فاعل X محتمل نیست عمل Y را در موقعیت Z انجام دهد»، بلکه نقیض آن این است که «این گونه نیست که فاعل X محتمل است عمل Y را در موقعیت Z انجام دهد»، که این گزاره اخیر به لحاظ منطقی هم‌ارز است با این گزاره که «برای فاعل X مقدور نیست که عمل Y را در موقعیت Z انجام دهد».

بنابراین، اگر «غیر-از-واقعیت‌های محتمل» برای خدای عالم مطلق متصف به صدق و کذب می‌شوند، پس باید «غیر-از-واقعیت‌های مقدور» هم این گونه باشند، زیرا اولی متضمن دومی نیز هست. پس نظر مولینیست‌ها اشکال دارد.

از این رو، هیچ دلیل منطقی‌ای وجود ندارد که اثبات کند چرا یک خدای عالم مطلق، اگر بخواهد، نتواند جهانی خلق کند که شامل «غیر-از-واقعیت‌های مقدور» باشد. خدا باوری گشوده معتقد است که این جهان در واقع همان جهان است.

ویلیام هسکر درباره تفاوت نظریات علم پیشین بسیط و مولینیسم می‌گوید:

نظریه علم پیشین بسیط با مولینیسم در این که انسان‌ها اراده آزاد و اختیار دارند و این که خدا علم فراگیر به آینده دارد موافق است، اما این نظریه با علم میانی داشتن خدا به غیر-از-واقعیت‌های اختیار موافق نیست» (Pinnock et al 1994, 147)

دیوید بازینجر نیز، با تعبیر دیگری، تفاوت نظریات علم پیشینی بسیط و مولینیسم را چنین بیان می‌کند:

حامیان نظریه علم پیشینی بسیط خدا معتقدند که خدا از پیش همان که رخ می‌دهد^{۴۵} را می‌داند، اما حامیان نظریه علم میانی می‌گویند که خدا از پیش همان که احتمال رخ دادنش هست^{۴۶} را می‌داند، و خدا تمام انتخاب‌ها را برای ما باز می‌گذارد. (Pinnock et al 1994, 162)

۳-۳. نقد علم قطعی خدا

از آنجا که نظریه علم قطعی خدا قائل است که خدا هر آنچه را رخ خواهد داد می‌داند (به هر طریق و سازوکاری که معتقد باشیم)، شهود ما می‌گوید که آن چیز باید همان گونه که خدا به آن علم دارد رخ دهد، نه به گونه دیگری. ریچارد رایس در این باره می‌نویسد:

اگر علم پیشین خدا خطاناپذیر است، پس آنچه او می‌بیند [می‌داند] نمی‌تواند رخ ندهد. این بدان معناست که روند رویدادهای آینده ثابت و تغییرناپذیر است. و اگر آینده حتمی الوقوع [اجتناب‌ناپذیر] است، پس تجربه ظاهری ما از انتخاب آزادانه توهم است. (Pinnock 1989, 127)

نظریه علم پیشینی خدا و علم قطعی خدا معتقدند که خداوند به گونه‌ای بی‌زمان به رویدادهای زمانمند علم دارد، اما این دیدگاه آنها می‌تواند دارای دو اشکال باشد:

- اشکال اول به آنها این است که اگر زمان واقعی است، چگونه می‌توان به گونه‌ای بی‌زمان به آن علم پیدا کرد؟ اگر بگوییم که خدا با علم به ذات خود به تمام امور ممکنه که در جهان فعلیت می‌یابند به گونه‌ای بی‌زمان علم دارد، در این صورت خدا به آنها به عنوان موجود بالفعل علم ندارد، زیرا فعلیت آنها همراه با زمان است.

- اشکال دوم این است که حتی اگر علم به رخدادهای زمانی به گونه‌ای بی‌زمان برای خدا ممکن باشد، در این صورت چنانچه آنها واقعاً زمانی باشند، خدا نمی‌تواند به آنها آن گونه که واقعاً هستند علم پیدا کند، و اگر او به آنها از جمیع جهات و آن گونه که در واقع هستند علم نداشته باشد، علم او به آنها ناقص خواهد بود. اگر ادعا شود که خدا می‌تواند تصور کند که یک جهان واقعاً زمانی فاقد زمان است، از این حیث که نزد او بدون زمان می‌نماید، در اشتباه خواهد بود.

دیدگاهی وجود دارد که زمان را امری موهوم یا صرفاً دارای واقعیت «پدیداری» می‌داند (کانت این نظر را دارد). اشکال این دیدگاه این است که حتی اگر زمان موهوم باشد یا واقعیتی پدیداری باشد، بدون تردید برای ما واقعی به نظر می‌رسد و خدا نیز باید این فرض را در نظر بگیرد که زمان برای ما انسان‌ها واقعی است، زیرا بدون چنین فرضی خدا علم کاملی به ذهنیت انسان‌ها نخواهد داشت.

۴. نقد و ارزیابی دیدگاه خداآوری گشوده درباره علم مطلق الهی

اگر بخواهیم یکی از چالش‌برانگیزترین و مهم‌ترین نظریات خداباوران گشوده را در حوزه علم مطلق الهی بیان کنیم، باید به دیدگاه خاص آنها مبنی بر عدم علم پیشینی خدا به افعال اختیاری انسان اشاره کنیم. ایشان معتقدند خدا - به هر دلیلی که قائل باشیم - علم پیشینی

قطعی به افعال اختیاری انسان‌ها ندارد. تکیه‌گاه و تأکید خدا‌باوری گشوده بر «اراده آزاد و اختیار مطلق» انسان‌ها است و به همین دلیل این دیدگاه یکی از انواع خدا‌باوری مبتنی بر اراده آزاد به حساب می‌آید. خدا‌باوران گشوده، برای حل مسئله رابطه علم پیشینی خدا و اختیار انسان، منکر علم پیشینی خدا به افعال اختیاری انسان شده‌اند. البته باید بگوییم انکار علم پیشینی خدا فقط مختص خدا‌باوران گشوده نیست، متفکری مانند ریچارد سوئینبرن، که یکی از شخصیت‌های برجسته فلسفه دین معاصر است، نیز همین نظر را دارد. وی در این باره می‌نویسد:

درست همان طور که نمی‌توان خداوند را به انجام چیزی محکوم کرد که انجام آن منطقاً ناممکن است، نمی‌توان او را به دانستن چیزی که دانستن آن منطقاً ناممکن است نیز محکوم کرد. به نظر من (بدون احتمال اشتباه) دانستن این که شخصی از روی اختیار چه کاری را در روز آینده انجام خواهد داد منطقاً ناممکن است ... این نوع محدودیت علم مطلق الهی از نتایج (قدرت خدا بر پیش‌بینی) انتخاب خود او مبنی بر آفرینش فاعل‌های آزاد است. (سوئینبرن ۱۳۸۱، ۳۴ - ۳۳)

۵. نتیجه‌گیری

خدا‌باوری گشوده، ضمن آن که مدعی است ریشه در سنت خدا‌باوری و الهیات سنتی مسیحی دارد، علم مطلق خدا را به عنوان یکی از اصول اساسی خود می‌پذیرد. خدا‌باوران گشوده با اضافه کردن نظریه خاص خودشان، که همان «انکار علم پیشینی خدا به افعال اختیاری انسان در آینده» باشد، تفسیر جدیدی از علم مطلق الهی ارائه می‌دهند. در عین حال که تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای انواع دیدگاه‌ها درباره علم مطلق خدا و نحوه تعلق آن به ممکنات وجود دارد، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان چهار نظریه را در سنت الهیاتی مسیحی درباره علم مطلق الهی مشاهده کرد:

- ۱) علم پیشینی بسیط (صرف)
- ۲) علم میانی (مولینیسیم)
- ۳) دیدگاه آگوستینی-کالونی
- ۴) دیدگاه خدا‌باوری گشوده

خدا باوران گشوده، با نقد و انکار سه دیدگاه دیگر، دیدگاه خودشان را تثبیت می‌کنند. آنها هر چند معتقد به علم مطلق خدا هستند، بر این باورند که صفت علم مطلق الهی، مانند صفت قدرت مطلق الهی، به ناممکنات منطقی تعلق نمی‌گیرد، و ناممکنات در بحث علم الهی بخشی از آینده است که شامل افعال اختیاری انسان‌ها می‌شود. علم پیشینی خدا به افعال اختیاری انسان‌ها تعلق نمی‌گیرد، زیرا به لحاظ منطقی غیرممکن است که خدا خودش و با اراده خودش خود را از این علم محروم کند، و به علاوه چون کتاب مقدس چنین نظری دارد، پس در واقع نیز چنین است. اگر قائل باشیم به این که خدا با اختیار خودش از چنین علمی صرف نظر کرده است، باید گفت که این به دلیل ارجحیت روابط دو جانبه خدا و انسان بر هر چیز دیگری است. خدا برای حفظ این روابط دوسویه، با اختیار خودش، از این علم چشم‌پوشی کرده است.

به نظر می‌رسد خدا باوران گشوده تمام این دیدگاه‌ها را بیان می‌کنند تا به قول خودشان آزادی و اختیار مطلق را برای انسان‌ها ثابت کنند. اما از این مطلب غافل‌اند که در این راه نظریاتی را عرضه می‌کنند که به قیمت پایین آوردن جلال و جبروت خدا تمام خواهند شد، از جمله این که برخی از رخدادهای آینده را از دایره علم الهی خارج می‌کنند. اشتباه اصلی خدا باوری گشوده این است که با نگاهی انسانی و این جهانی به سراغ خدایی می‌رود که درک عظمت و جلال و شکوه او برای ما انسان‌ها مقدور نیست. نظر آنها این است که دیدگاه ما نسبت به خدا تحت تأثیر فلسفه یونان و خصوصاً سنت نوافلاطونی قرار گرفته و اگر مستقیماً سراغ کتاب مقدس برویم می‌توانیم درک بهتری از خدا و صفات او داشته باشیم (این مطلب را می‌توان در عنوان کتاب اصلی خدا باوری گشوده یعنی گشودگی خدا: چالشی مبتنی بر کتاب مقدس برای فهم سنتی از خدا مشاهده کرد).

کتاب نامه

ابوطالبی یزدی، مهدی، و دیگران. ۱۳۹۶. «خدا باوری گشوده به عنوان رویکردی نوین در میان انواع خدا باوری گشوده». جستارهای فلسفه دین ۱۴: ۱-۲۴.

سلطانی، ابراهیم، و احمد نراقی. ۱۳۸۴. کلام فلسفی (مجموعه مقالات)، تهران: موسسه فرهنگی صراط.

سوئینبرن، ریچارد. ۱۳۸۱. آیا خدایی هست؟ ترجمه محمد جاودان. قم: دانشگاه مفید.

شمس، منصور. ۱۳۸۲. آشنایی با معرفت‌شناسی، قم: آیت عشق.
قلخانباز، فاطمه، و دیگران. ۱۳۹۷. «بررسی پاسخ خدااباوری گشوده ویلیام هاسکر به مسئله تقدیرگرایی الهیاتی». پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت) ۳۲: ۱۹۷-۲۲۱.
محمدرضایی، محمد، و دیگران. ۱۳۸۸. جستارهایی در کلام جدید، تهران: سمت؛ قم: دانشگاه قم.

- Belt, Thomas. 2002. 'Open Theism and the Assemblies of God: A Personal Account of My Views on Open Theism.' *Opentheism.info*.
- Boyd, Gregory A. 00... 'Christian love and academic dialogue: A reply to Bruce War.' *Journal of the Evangelical Theological Society* 45(2): 233.
- Boyd, Gregory A., David Hunt, William Lane Craig, and Paul Helm. 2001. *Divine foreknowledge: Four views*. InterVarsity Press.
- Diller, Jeanine, and Asa Kasher. 2013. *Models of God and Alternative Ultimate Realities*. Springer.
- Gardoski, Kenneth M. 2011. *Open Theism*. Baptist Bible Seminary, Clarks Summit Pa.
- Hasker, William. 2004. *Providence, Evil and the Openness of God*. Routledge.
- Pinnock, Clark H. 1989. *The grace of God, the will of man: a case for arminianism*. Harper Collins.
- Pinnock, Clark, Richard Rice, John Sanders, William Hasker, and David Basinger. 1994. 'The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God Downers Grove.' *Il: Intervarsity*.
- Polkinghorne, John C. 2011. *Science and providence: God's interaction with the world*. Templeton Foundation Press.
- Sanders, John. 2000. *Mapping the Terrain of Divine Providence*. Presented at 47th annual Wheaton Philosophy Conference. Chicago. October 26-28.
- Taliaferro, Charles, Paul Draper, and Philip L. Quinn. 2010. *A Companion to Philosophy of Religion*. Blackwell.

یادداشت‌ها

1. knowledge
2. "knowledge that"
3. propositional knowledge
4. "knowing how"
5. orthodox Christian theology
6. simple-foreknowledge view
7. David Basinger
8. timeless knowledge
9. William Hasker

10. direct vision
11. middle-knowledge view
12. natural knowledge
13. free knowledge
14. Molinist view
15. "counterfactuals of freedom"
16. Augustinian-Calvinist view
۱۷. البته لازم به ذکر است که آنچه دیدگاه آکوئیناس را از دیدگاه آگوستینی-کالونی متمایز می‌کند این نکته است که آکوئیناس و پیروانش (تومیست‌ها) معتقدند علم پیشین خدا به دلیل علم به ذات خودش است و ماهیت همه چیز در ذهن الهی مستقر است (Sanders 2000, 10).
18. free will
19. libertarian free will
20. self-determining (or libertarian) freedom
21. certain
22. necessary
23. exhaustively foreknowledge
24. exhaustively difinite foreknowledge
25. setteled
26. Clark H. Pinnock
27. possibilities and maybes
28. John Sanders
29. beliefs
30. real
31. static
32. dynamic
33. dynamically omniscient
34. Polkinghorne, John. 2001. *Science and Providence, God's Interaction with the World*. Templeton Foundation Press.
۳۵. درایت و تدبیر را به عنوان معادل «Intelligence» برای خدا به کار برده‌ایم. اگرچه می‌توان آن را به «هوش» و «عقل» نیز ترجمه کرد، اما اینها بیشتر در مورد انسان به کار می‌رود و ناخودآگاه معنایی انسانی را به ذهن متبادر می‌کنند.
۳۶. گریگوری بوید، در مقاله‌ای که در پاسخ به اشکالات بروس ویر بر خداباوری گشوده نگاشته، از تعبیر حکمت (Wisdom) برای خدا استفاده کرده است (Boyd 2002, 234).

37. Thomas Belt

۳۸. توماس بِلت مقاله‌ای مفصل را در تبیین و تفسیر دیدگاه‌های خدااباوری گشوده نگاشته است که به تأیید کتبی بنیان‌گذاران خدااباوری گشوده رسیده است. در اینجا ما از همین مقاله استفاده کرده‌ایم.

39. Ultimate Psychoanalyst

40. Pinnock, Clark H. 1989. *The Grace of God and the Will of Man*, Bethany Press.

41. neo-Molonism

۴۲. این عبارت برای توضیح واژه «counterfactuals» اضافه شده است. پیدا کردن معادل فارسی برای این کلمه کمی مشکل است و باید در قالب یک جمله آن را معادلسازی کرد. البته غالباً آن را به «خلاف واقع» ترجمه می‌کنند که به نظر رسا نیست. شاید بتوان تعبیر «غیر-از-واقعیت‌ها» را به کار برد، یعنی فرضی غیر از «همان که در واقع می‌توانسته رخ دهد، اما رخ نداده‌اند».

43. would-counterfactuals

44. might-counterfactuals

45. what *will* happen

46. what *would* happen

